

## تخفیف واج‌های زبان فارسی براساس واژگانی از شاهنامه فردوسی<sup>۱</sup>

علی بلاغی اینالو

استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

### چکیده

زبان، پدیده‌ای نظام‌مند، پویا و قابل‌تغییر و تحول است. یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌ها و تحولات زبانی مسئله تخفیف یا کاهش واج‌ها بر اساس مقاصد خاص از طرف کاربران زبانی است. برخی از این عوامل و مقاصد عبارت‌اند از: کم‌کوشی و فرایند اقتصاد زبانی، تحولات زبان محاوره یا گفتار از زبان معیار یا نوشتار، لهجه‌ها، گویش‌ها و گونه‌های تلفظ زبانی، هم‌نشینی حروف متنافر و بعید‌المخرج و غیره. زبان فارسی نیز از این قاعده زبانی مستثنی نیست و تخفیف در واژگان فارسی یکی از عوامل مهم زبانی است که در این مقاله نگارنده می‌کوشد تا بر اساس متن شاهنامه فردوسی این مسئله را مورد واکاوی و مذاقه قرار دهد و در دو محور تخفیف در «صامت‌ها» و تخفیف در «مصوت‌های واژگان این متن به بررسی عوامل مؤثر زبانی بر ایجاد این پدیده زبانی بپردازد.

**کلید واژه‌ها:** زبان فارسی، تخفیف (مخفف)، صامت، مصوت، شاهنامه فردوسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

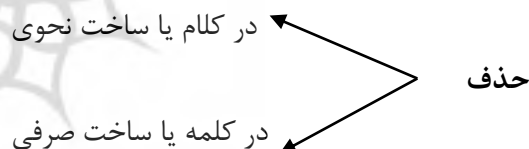
## تخفیف و عوامل آن:

زبان، ماهیتی تحول‌پذیر و پویا دارد که بر اساس برخی قوانین نظام‌مند همواره در حال تغییر و تحول است و این ویژگی غیرایستایی بودن زبان است برخی از این قواعد همچون کاهش، افزایش و تغییر در سطح واژگان صرفی زبان همیشه و به‌طور مستمر در حال جریان است و روندی نامحسوس دارد که در بستر زمان به‌طور خودکار، آگاهانه و ناآگاهانه، انجام می‌پذیرد.

تخفیف واج (صامت، مصوت) یکی از مقوله‌های قاعده کاهش زبانی در محور صرف است. تخفیف در لغت به معنای سبک کردن، سبکی، سبک‌کردگی، ملایمت و تسکین و کمی و کم‌کردگی و کاستگی است و در اصطلاح اختصار کلمه برای سهولت تلفظ و برداشتن تنوین و تشدید از آن است و تخفیف خلاف تشدید است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل). تخفیف به معنای حذف بعضی از حروف یک کلمه برای کوتاه کردن آن است و کلمه کاسته شده را مخفف گویند این عمل بر اثر تحولات زبان و لهجه‌ای صورت می‌گیرد (معین، ۱۳۶۲: ذیل مدخل). «تغییرات در زبان گاهی به منظور کوتاه شدن صورت واژه و گاهی به منظور آسانی تلفظ آن انجام می‌شود. معمولاً صورت واژه‌ها تا آن اندازه کوتاه می‌شود که به تفاهم آسیبی نرساند» (برومند سعید، ۱۳۶۳: ۸).

تخفیف واژگان حاصل تلاش زبان برای کوتاهی صورت لفظی واژه با حفظ تمامی بار معنایی و از طرفی کاهش حداکثر بار آوایی - هجایی آن است این فرایند زبانی هم در گفتار و هم در نوشتار به وقوع می‌پیوندد و اهل زبان همواره می‌کوشند تا با رعایت اصول و مبانی زبان‌شناسی و قواعد آگاهانه یا ناآگاهانه به اختصار واژه همراه با صرفه‌جویی و رعایت اقتصاد پردازند طوری که هیچ لطمه‌ای به کارآمدی واژگان زبان وارد نشود.

می‌توان تخفیف را نوعی حذف واج یا واج‌هایی از واژه دانست یا به اعتباری حذفی که در ساخت صرفی یا در کلمه اتفاق می‌افتد و منجر به کاستن مصوت یا صامت‌هایی از آن می‌شود برخلاف حذفی که در ساختار نحوی شکل می‌گیرد:



کوئیرگ و دیگران، در مبحث حذف در ساختار نحوی سه گونه بازیابی، نقشی و صوری را بیان می‌کنند و بر این باورند که گونه بازیابی بیشتر برای ایجاد انسجام است. بنابراین در زبان فارسی نیز یکی از ابزارهای ایجاد انسجام در متن حذف است. استفاده از حذف می‌تواند دلیل سبکی داشته باشد و به‌صرفه‌تر بودن آن نسبت به جانشین‌سازی مطرح باشد اما دلیل مهم‌تر کاربرد آن وضوح بخشیدن به کلام از طریق حذف اطلاعات کهنه و بی‌نقش و جلب توجه خواننده یا شنونده به اطلاعات نو و ذی‌نقش است (کاوسی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

برخی از صاحب‌نظران با عبارت کوتاه‌سازی از آن یاد کرده‌اند و دلایل دیگری برای این فرایند قائل هستند: «حذف بخش‌هایی از آغاز یا پایان واژه‌ها و عبارت‌ها به ایجاد صورت‌های کوتاه شده (clipped) می‌انجامد. افزایش سرعت زندگی، ناگزیر بر سرعت مبادلات زبانی نیز تأثیر می‌گذارد. احتمالاً استفاده از صورت‌های کوتاه شده همسو با چنین جریانی رواج می‌یابد» (افراشی، ۱۳۸۷: ۸۹). البته نظر فوق نمی‌تواند مصداق کلی داشته باشد این احتمال درست است که واژه در طی زمان صیقل می‌یابد، تراش می‌خورد و دچار کوتاه‌سازی می‌شود، اما همواره چنین نیست، بلکه این یکی از عوامل تخفیف به حساب می‌آید.

تخفیف و حذف تابع قواعد نظام صوتی زبان است که حاکم بر ترکیب آواها در زنجیره گفتار است؛ به این تعبیر که هرگاه در ترکیب آواها با هم نوعی هم‌نشینی بین واحدهای زنجیری به‌وجود آید که برخلاف نظام صوتی زبان باشد و یا

بر اساس طبیعت آوایی زبان، ثقیل به نظر برسد برای رفع این اشکال یک واحد آوایی از زنجیره گفتار حذف می‌شود (حق‌شناس، ۱۳۶۹: ۵۷).

برخی نیز بر اساس اصل کلی تمایل به کم‌کوشی که عموم انسان‌ها تابع آنند، بیشتر قوانین ناظر بر تحولات آوایی و صرفی زبان را، از جمله حذف و تخفیف که موجب راحت‌تر تلفظ شدن واژگان و ساده‌تر شدن شکل آن می‌شود، ناشی از قانون کلی «صرف کمترین انرژی در گفتار» می‌دانند (باقری، ۱۳۷۳: ۱۶).

کاربران زبان آگاهانه یا ناآگاهانه از طبیعت زبان و قواعد حاکم بر آن از جمله کم‌کوشی و اقتصاد زبانی پیروی می‌کنند. طبق این اصل فرآیند کم‌کوشی که بیشتر عامه در زبان گفتاری به کار می‌برند سبب حذف صامت و مصوت‌هایی از واژه می‌شود و در ساخت نحوی نیز چنین است آن‌ها زبان را رفته‌رفته به سوی خلاصگی و فشردگی پیش می‌برند طوری که از شکل اصیل و سنتی واژگان به شکل جدید و ساخت‌های کوتاه شده مورد پسند با صرف کم‌ترین انرژی برای بیان آن پیش می‌برند مقایسه آثار کهن و واژه‌های اصیل زبان فارسی که امروز در بین عوام و در زبان محاوره به گونه‌ای بسیار تخفیف یافته رایج است خود دلیلی آشکار و موثق بر این مدعاست.

یکی دیگر از عوامل فرایند تخفیف واژه را هنر نظم دانسته‌اند. زبان در این حالت به مقتضای وزن به فشردگی و ایجاز می‌گراید و تا جایی که ظرفیت آوایی واژه اقتضا کند و به لفظ و معنای آن آسیبی نرسد می‌تواند تخفیف یابد «فشردگی و ایجاز، کار ذهن و فهم شعر و فراگرفتن آن را آسان و تأثیرش را بسیار می‌کند (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۱۳۴).

از نظر زبان‌شناسی، خصوصیات دستوری گونه‌های زبان شعر با زبان نثر یا زبان معیار بسیار اختلاف دارد. شعر عروضی فارسی در ساختاری متفاوت و تحت محدودیت‌هایی مانند قواعد وزن و قافیه که شاعر ملزم به رعایت آن است همواره به کاهش یا افزایش‌های زبانی کمک می‌کند. طوری که شاعر را مجبور به آن می‌سازد تا ساخت‌های صرفی واژگان را در هم بریزد، واج‌هایی را به کلمه بیفزاید یا در تنگنای وزنی آن را تخفیف دهد و از آن بکاهد و آن را فدای سلامت وزن و قافیه نماید. یکی از راهکارهای شاعر حذف واج یا واج‌هایی از واژه است. شاعر می‌کوشد که کلامش را در نهایت ایجاز و فشردگی در قالب نظم بریزد؛ لذا با جابه‌جایی، حذف و افزایش واژگان سعی دارد که آراستگی کلام را همراه با بیان معنی و مقصود خویش رعایت کند؛ طوری که می‌توان گفت که هیچ شاعری از این امر در حوزه زبان مستثنی نیست اما از آن میان تنها شاعرانی موفق هستند که همچون معماری توانمند واژگان را به نحوی دلپسند و با هنجار در بافت نحوی زبان شعر بنشانند. کسانی چون فردوسی، سعدی و حافظ از این قبیل شاعرانند که دخل و تصرف‌های آنان در زبان فارسی هیچ‌گاه ناخوشایند و ناهنجار نبوده است، بلکه جانب فصاحت کلام را نیز رعایت کرده‌اند. البته باید گفت که از طرف دیگر نظام زبانی خود محدودیت‌هایی را برای شاعر در حین تصرفات زبانی ایجاد می‌کند طوری که نمی‌توانند هر دخل و تصرفی در زبان انجام دهند. البته می‌توان گفت که جان‌دار بودن زبان امری مسلم است که حتی بعد از دخل و تصرف‌های کاربران در آن نشانه‌هایی از آن باقی می‌ماند که در مواقع کاربردی زبان نمود پیدا می‌کند برای مثال واژه‌هایی از قبیل «خانه» که در اصل «خانگ» بوده به مرور توسط کاربران زبان فارسی به حذف صامت آخر دچار شده است. ولی در مکانیسم زبانی هنگام ساخت صفت نسبی یا ساختارهای دیگر خود را نمایان می‌سازد و تبدیل به «خانگی» می‌شود و این نمودار کل نظام زبانی است طوری که تمامی اجزای آن با هم مرتبط هستند و تغییر در کوچک‌ترین واحد زبانی می‌تواند تغییر در کل نظام زبانی محسوب شود.

شاهنامه فردوسی نمونه‌ای از زبان شعر فارسی دری است که حلقه اتصال زبان امروزی و زبان کهن محسوب می‌شود، طوری که بسیاری از ساخت‌های صرفی واژگان کهن را در بر دارد، که امروزه پس از هزار سال تغییراتی در آن‌ها ایجاد شده است. در این مقاله کوشیده‌ایم تا برپایه این متن معتبر پارسی بسیاری از واژگان را که همراه با تخفیف در صامت‌ها و مصوت‌ها به کار رفته‌اند یا واژگانی که ساخت آن‌ها در شاهنامه بدون تخفیف بوده است ولی امروزه با تخفیف

به کار می‌روند، پیدا کنیم و به‌عنوان شاهد مثال بر این مدعا ذکر کنیم. مبنای ما در این مقاله نسخه تصحیح شده از شاهنامه فردوسی به کوشش جلال خالقی مطلق بوده است.

### الف) تخفیف صامت (= همخوان):

#### \* آسیاب ← آسیا :

بشد آسیابان دو دیده پرآب  
به زودی دو رخساره چون آفتاب  
فرود آمد از اسپ شاه جهان  
ز بدخواه در آسیا شد نهان

(۶۵۸/۴۶۶/۸)

(۴۹۵/۴۵۳/۸)

#### \* «ابریشم» ← «بریشم»:

ز کتان و ابریشم و موی قز  
قصب کرد و پرمایه دیبا و خز  
خری ماند اکنون بنه بر نهید  
بسازید رود و بریشم دهید!

(۱۵/۴۲/۱)

(۲۵۶۸/۶۱۳/۶)

#### \* اژدها ← اژدها

«اژدها» که به صورت «اژدها» درآمده و در تمام متن شاهنامه صورت تخفیف یافته آن رایج است (لغت نامه دهخدا، ذیل اژدها)

به‌جای سرش زان سر بی‌بها  
خورش ساختند از پی اژدها  
\* اسپر ← سپر : در شاهنامه واژه «اسپر» فقط یکبار آمده است:

(۳۳/۵۷/۱)

(۱۹۶۳/۱۲۶/۴)

(۱۹۶/۴۵۵/۵)

همی تیر بارید همچون تگرگ  
ابر اسپر کرگ و بر خود و ترگ

برادر ز تیرش بترسید سخت  
بباید اسپر کرد نرد درخت

#### \* «اسپرغم» ← «سپرغم»:

سپرغم یکایک ز بن برکنند  
همه شاخ نار و بهی بشکنند

(۲۷۷/۳۴۵/۸)

\* «اسپری» ← «سپری»: در شاهنامه تصحیح خالقی مطلق بیشتر ساخت «اسپری» به کار رفته است و فقط یک بار «سپری» آن هم در عنوان آمده است که احتمالاً بعدها از قلم کاتب برای عنوان بندی افزوده شده است: «گفتار اندر سپری شدن روزگار شاه بهرام» (فردوسی، دفتر ششم: ۶۱۳)

(۴۳۸/۵۴/۳)

مرا گر زمانه شد دست اسپری  
زمانه ز بخشش فزون نشمری

#### \* بدتر ← «بتر»

«بدتر» که به صورت تخفیف یافته «بتر» درآمده است و یا «د» تبدیل به «ت» شده است.

(۱۲/۴/۳)

(۱۰۱/۴۱۸/۸)

مگر مرگ کز مرگ خود چاره نیست  
وزین بتر از بخت، پتیاره نیست

نهان بتر از آشکارا شود  
دل شاهشان سنگ خارا شود

#### \* پاداشن ← پاداش

«پاداش» در اصل «پاداشن» بوده است. «در برخی از موارد در فارسی جدید از گروه صوتی Sn (شن) واج n حذف می‌شود. (باقری، ۱۳۸۰: ۲۵۵)

(۹۳۸/۱۹۲/۲)

اگر یک زمان زو به من بد رسد  
نسازیم پاداش او جز به بد

#### \* جنگجوی ← جنگجو :

(۱۷۸۸/۲۱۴/۳)

بدو گفت ما را کنون چیست روی  
چو آمد سپاهی چنین جنگجوی

#### \* «چار» ← «چار»:

(۳۱۷۰/۲۴۲/۸)

چهارم شمار سپهر بلند  
همی برگرفتی چه و چون و چند

- همان نیز یک ماه بر چار بهر  
ببخشید تا شاد باشد ز دهر  
همان نیز یک ماه بر چار بهر  
ببخشید تا شاد باشد ز دهر  
\*خانگ ← خانه ← خان :  
دو پاکیزه از خانه جمشید  
برون آویدند لرزان چو بید  
دو پاکیزه از خانه جمشید  
برون آویدند لرزان چو بید  
که خفته بارام در خان خویش  
بدین سان بترسیدی از جان خویش  
که خفته بارام در خان خویش  
بدین سان بترسیدی از جان خویش  
\*درخشان ← رخشان :  
دو سنگی، دو جنگی، دو شاه زمین  
میان کیان چون درخشان نگین  
دو سنگی، دو جنگی، دو شاه زمین  
میان کیان چون درخشان نگین  
چو بیرون شد از شهر خود با سپاه  
بر او روز رخشان شب آمد سیاه  
چو بیرون شد از شهر خود با سپاه  
بر او روز رخشان شب آمد سیاه  
\*دشخوار ← دشوار :  
مرا آرزو در زمانه یکیست  
که آن آرزو بر تو دشوار نیست  
مرا آرزو در زمانه یکیست  
که آن آرزو بر تو دشوار نیست  
چنان شد ز بس کشته و خسته دشت  
که پوینده را راه دشوار گشت  
چنان شد ز بس کشته و خسته دشت  
که پوینده را راه دشوار گشت  
\*سیاوخش ← سیاوش : (خالقی مطلق، ۱۳۹۳:۵۶۹)  
جهاندار نامش سیاوخش کرد  
برو چرخ گردنده را بخش کرد  
جهاندار نامش سیاوخش کرد  
برو چرخ گردنده را بخش کرد  
سیاوش از او خواست کاید پدید  
ببایست لختی چمید و چرید  
سیاوش از او خواست کاید پدید  
ببایست لختی چمید و چرید  
\*سپاهبد ← سپهبد : در شاهنامه همه جا تخفیف داده شده است:  
چو بشنید از ایشان سپهبد سخن  
یکی نامور نامه افکند بن  
چو بشنید از ایشان سپهبد سخن  
یکی نامور نامه افکند بن  
\*شنبد ← شنبه  
«شنبد» که صورت تخفیف یافته آن «شنبه» امروزه متداول است:  
همان روزه پاک یک شنبدی  
ز هر در پرستنده ایزدی  
همان روزه پاک یک شنبدی  
ز هر در پرستنده ایزدی  
\*غمگین ← غمین ← غمی : ظاهراً صورت «غمین» در متن شاهنامه تصحیح خالقی مطلق به کار نرفته  
است؛ اما در چاپ مسکو یک بار آمده است (ص ۱۰۰۱، بیت ۳۶۲۸۰).  
در دز ببستند و غمگین شدند  
پر از غم دل و دیده خونین شدند  
در دز ببستند و غمگین شدند  
پر از غم دل و دیده خونین شدند  
غمی شد دل شاه هاموران  
ز هر گونه‌یی چاره جست اندر آن  
غمی شد دل شاه هاموران  
ز هر گونه‌یی چاره جست اندر آن  
\*گوشواره ← گوشوار :  
میان را ببندید کز کار زار  
همه تاج یابند با گوشوار  
میان را ببندید کز کار زار  
همه تاج یابند با گوشوار  
\*گیاه ← گیا :  
سپاهی بیامد بدرگاه شاه  
که چندان نبد بر زمین بر گیاه  
سپاهی بیامد بدرگاه شاه  
که چندان نبد بر زمین بر گیاه  
همان بد که تنگی بد اندر جهان  
شده خشک خاک و گیا را دهان  
همان بد که تنگی بد اندر جهان  
شده خشک خاک و گیا را دهان  
\*هرمزد ← هرمز :  
بباشم بدین رزمگه پنج روز  
ششم روز هرمزد گیتی فروز  
بباشم بدین رزمگه پنج روز  
ششم روز هرمزد گیتی فروز  
از ایشان خردمند و مهتر به سال  
گرانمایه هرمزد بد بی همال  
از ایشان خردمند و مهتر به سال  
گرانمایه هرمزد بد بی همال  
سرسال نو هرمز فوردین  
برآسوده از رنج تن، دل ز کین  
سرسال نو هرمز فوردین  
برآسوده از رنج تن، دل ز کین  
\*هرزمان ← هزمان :  
ز رستم همی در شگفتی بماند  
برو هر زمان نام یزدان بخواند  
ز رستم همی در شگفتی بماند  
برو هر زمان نام یزدان بخواند  
به کرسی به خشم اندر آورد پای  
همی گفت و برجست هزمان ز جای  
به کرسی به خشم اندر آورد پای  
همی گفت و برجست هزمان ز جای  
(ب) تخفیف مصوت (= واکه) :

		<b>* آفریدون ← فریدون</b>
(۲۷۰/۱۰۷/۱)	به سه بخش کرد آفریدون جهان	نهفته چو بیرون کشید از نهان
(۳۹۵/۱۱۴/۱)	تو گفتی که با باد انباز گشت	ز پیش فریدون چنان بازگشت
		<b>* آگاهی ← آگهی :</b>
(۳۶۸/۱۱۳/۱)	همان از خردتان نماند آگهی	ز پند من ار مغزتان شد تهی
		<b>* انوشه ← نوش :</b>
(۳۶۷/۱۱۳/۱)	درود از شما خود بدینسان سزید	انوشه که گردید گوهر پدید
		<b>* «به پای سپردن» ← «به پی سپردن» :</b>
(۳۴۲۷/۳۶۵/۷)	بر رنج او هم نیامد به جای	همه کوه بسپرد یک یک به پای
(۲۹۴/۳۴۶/۸)	به مغز اندرش هیچ باشد خرد	هر آنکس که گیتی به پی بسپرد
		<b>* بود ← بُد :</b>
(۶۹/۲۹۰/۱)	که سالار بُد بر سپاه پشنگ	سپهدش چون ویسه تیز چنگ
		<b>* «بود» ← «بُد» :</b>
(۶/۳۲۷/۱)	شده خشک خاک و گیا را دهان	همان بُد که تنگی بُد اندر جهان
		<b>* پیرامون ← پیرامن :</b>
(۳۱۶۸/۳۴۳/۷)	بگشتند پیرامن کارزار	یلانی که بودند خنجر گزار
		<b>* پرداخت ← پرداخت :</b>
(۴۹۳/۸۵/۱)	بپردخت و بسته زدست بدان	و دیگر که گیتی ز نابخردان
(۴۶۳/۱۱۸/۱)	خود و تور بنشست با رای زن	سراپرده پرداخت از انجمن
		<b>* پرداخته ← پرداخته :</b>
(۱۶۷۰/۴۳۸/۵)	زمانه بفرمان او ساخته	همیشه دل از رنج پرداخته
(۸۷/۶۰/۱)	که جز مرگ را کس ز مادر نزاد	بدوگفت پرداخته کن سر زباد
		<b>* تافته ← تفته :</b>
(۳۰۵۵/۳۶۷/۴)	سپرده زمین شاه نیافته	همه تنگ دل گشته و تافته
(۳۱۰/۲۴/۲)	که از تشنگی سست و آشفته شد	تن پیلوارش چنان تفته شد
		<b>* تباه ← تبه :</b>
(۲۱۶/۲۹۹/۱)	از آسودگان خواست چندی سپاه	چو از لشکرش گشت لختی تباه
(۱۰۲/۶۱/۱)	بدین کین کشد گرزۀ گاوسر	تبه گردد آن هم به دست تو بر
		<b>* تخمه ← تخم :</b>
(۱۲/۵۵/۱)	که کهتر، چه از تخمه پهلوان	چنان بُد که هر شب دو مرد جوان
(۴۹۶/۱۸۵)	که از تخم ضحاک شاهی ببرد	نگه کن کجا آفریدون گرد
		<b>* چون ← چُن :</b>
(۴۷۶/۱۱۹/۱)	پر از مه دل، پیش ایشان دوید	چُن از خیمه ایرج به ره بنگرید
		<b>* دگرگونه ← دگرگون</b>
(۴۲۸/۵۰۰/۷)	شه نو گزیند سپهر کهن	و گر خود دگرگونه باشد سخن

(۱۲۲/۲۹۹/۶)	و زان پس دگرگونه بنمود چهر	برین نیز بگذشت چندی سپهر	* راه ← ره :
(۲۹۸۲/۳۶۳/۴)	که فردا شما را همین ست راه	بدیشان چنین گفت پرمایه شاه	
(۲۱۹/۱۶/۳)	ز ایران به توران کسی نگذرد	چنان خواست کان ره کسی نسپرد	* رستاخیز ← رستخیز :
(۱۸۱۳/۱۳۷/۸)	برآورد از آن جنگیان رستخیز	سپر برسر آورد و شمشیر تیز	
(۷۸۰/۵۰/۴)	تو گفتی که آن روز بُد رستخیز	سپر برگرفتند و شمشیر تیز	* سپاه ← سپه :
(۵/۳۰۳/۳)	یکی فرش افکنده چون پرّ زاغ	سپاه شب تیره بر دشت و راغ	
(۶۷۱/۲۴۶/۲)	که بودت سرسخت و هم راستی	سپه بردی و چنگ را خواستی	* سپاهداری ← سپهدار :
(۳۰۱/۱۰۸/۱)	که از ما سپهدار ایران زمین	سپارد ترا دشت ترکان و چین	* شاه ← شه :
(۱۸/۲۶۴/۶)	چنان دان که هر سه ندارند راه	سپاهی و دهقان بیکار و شاه	* شاهنشاه ← «شهنشاه»:
(۱۰/۲۲/۱)	چو ماه دو هفته ز سرو و سهی	همی تافت زو فرّ شاهنشهی	
(۳۹۶/۱۱۴/۱)	شهنشاه بنشست و بگشاد راز	فرستاده سلم چون گشت باز	* کوهسار ← «گُھسار»:
(۲۴/۳۲۸/۱)	زمین شد پر از رنگ و بوی و نگار	پر از غلغل و رعد شد کوهسار	
(۹۲۱/۱۶۲/۵)	بدانست کامد فرستاده مرد	چو از دور دیدش ز کهسار گرد	* هر آنچه ← هر آنچ :
(۵۷۴/۲۰۲/۱)	گشاده ز راه نهفت آمدند	هر آنچ آفریده ست جفت آمدند	
		ج) تخفیف صامت و مصوّت:	
		* آذربادگان ← آذربایجان :	
(۱۶۹۰/۱۲۹/۸)	سپاهی دلور از آزادگان	همی تاخت تا آذربادگان	* اندرون ← درون :
(۶/۲۱/۱)	نخستین به کوه اندرون ساخت جای	که خود چون شد او بر جهان کدخدای	* اندر ← در :
		سپهبد به تاریکی اندر بمرد	
(۳۰۰۳/۲۲۸/۸)			
	به خان تو اندر مرا جای نیست	چنین داد پاسخ که این رای نیست	
(۳۰۷/۱۸۵/۱)			
		* اندر خورد ← درخور :	
	زمانه به مهر من اندر خورد	اگر مهترم من به سال و خرد	

(۲۹۸/۱۰۸/۱)

	*آهریمن ← آهرمن که هم تبدیل و هم تخفیف صورت گرفته است :	
(۳۶۶/۱۱۲/۱)	بگوی آن دو ناباک بیهوده را	دو آهرمن مغز پالوده را
	*سپاه برکشیدن ← سپاه برگزیدن ← سپاه برنشانندن	
(۱۷۹۳/۲۳۸/۷)	سپاهی زهیتالیان برگزید	که گشت آفتاب از جهان ناپدید
(۷۷/۲۲/۷)	چو گفتار بشنید و نامه بخواند	سپاه پراگنده را بر نشاند
	*هشیوار ← هشیار :	
(۲۵۸/۱۰۶/۱)	دلیر و جوان چون هشیوار بود	به گیتی جز او را نباید ستود
(۳۱۱/۱۰۹/۱)	زدن رای هشیار و کردن نگاه	هیون برگندن به نزدیک شاه
	*«هنوز» ← «نوز» :	
(۳۷۱/۱۱۳/۱)	سپهری که پشت مرا کرد کوز	نشد پست، گردان به جایست نوز

### نتیجه گیری:

در پایان بر پایه این تحقیق می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌ها در ساختار زبانی و تحولات آن تخفیف یا کاهش در واج‌های زبان است که به تدریج از طرف کاربران آن زبان صورت می‌گیرد. شاعران سهم مهمی در این فرآیند زبانی دارند، از آنجا که زبان شعر برخلاف زبان معیار و زبان نثر تحت محدودیت‌های وزنی و قافیه‌ای است و شاعر ملزم به رعایت آن می‌باشد، لذا واژگان صیقل خورده و کوتاه شده در نهایت ایجاز را برای بیان مقاصد خود به کار می‌گیرد، اما هر زبانی محدودیت‌های خاصی دارد و چنانچه این تخفیف و کاهش واج‌ها براساس اصول و قواعد به‌هنگار زبانی نباشد، نمی‌تواند موفق باشد.

شاهنامه فردوسی یکی از آثار موفق زبان پارسی است که در آن شاعر توانسته است بر اساس اصول زبانی واژگانی را تخفیف دهد و آن‌ها را نسبت به زبان معیار دگرگون سازد. مثلاً واژه «بتر» که به صورت «بدتر» به کار می‌رود یا واژه «چهار» که به صورت «چار» به کار رفته است.

برپایه این تحقیق می‌توان ابراز داشت که

(۱) در فرآیند تخفیف همواره واج‌های پسین و پیشین بیشتر در معرض این تحوّل زبانی قرار می‌گیرند. برای مثال: آسیاب ← آسیا، هرمزد ← هرمز، سادج ← ساده، موی ← مو، سپاهبد ← سپهبد، اسپرغم ← سپرغم و غیره.

(۲) کاهش در وسط واژه بیشتر به تخفیف صامت‌ها می‌انجامد. برای مثال: هرزمان ← هرمان، ازدرها ← ازدها، دشخوار ← دشوار، چهار ← چار، زودتر ← زوتر، دوستدار ← دوستار.

(۳) بنابر نتایج این تحقیق می‌توان به بسامد برخی از تخفیف‌هایی که در تمام متن شاهنامه فردوسی صورت پذیرفته است، اشاره کرد: مثلاً در تمام متن شاهنامه واژه «سپهبد» با تخفیف مصوّت اول به صورت «سپهبد» آمده است یا «بدتر» در تمام متن شاهنامه خالقی مطلق به صورت «بتر» با تخفیف صامت میانی آمده است.

برعکس می‌توان به بسامد برخی از واژه‌هایی که در تمام متن شاهنامه تخفیف پذیرفته‌اند، ولی در زبان نثر بعدها به صورت مخفّف به کار رفته‌اند، اشاره کرد مانند واژه «اسپری» که همواره با این ساخت در شاهنامه به کار رفته است و تنها در یک مورد آن هم در عنوان به صورت تخفیف‌یافته «سپری» آمده است که احتمالاً بعدها از جانب کاتب بوده است.



## منابع:

۱. افراشی، آریتا (۱۳۸۷)، ساخت زبان فارسی، تهران: سمت.
۲. انوری ابیوردی (۱۳۷۶)، دیوان اشعار، به اهتمام محمدتقی مدرس‌رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
۳. باقری، مه‌ری (۱۳۸۰)، واج‌شناسی تاریخ زبان فارسی، نشر قطره.
۴. برومندسعید، جواد (۱۳۸۵)، دگرگونی‌های آوایی واژگان در زبان فارسی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر، ج چهارم.
۵. حسن دوست، محمد (۱۳۸۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، زیر نظر بهمن سرکاراتی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج اول.
۶. حق‌شناس، علی محمد (۱۳۶۹)، آواشناسی، تهران: آگاه.
۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
۸. فخرالدین اسعدگرگانی (۱۳۸۶)، ویس و رامین، تصحیح محمد روشن، تهران: مهتاب.
۹. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ سوم.
۱۰. فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳)، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیرکبیر، ج ۳.
۱۱. کاوسی‌نژاد، سهیلا (۱۳۷۶)، «حذف در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، دوره سوم، شماره چهارم، صص ۱۴۶-۱۶۵.
۱۲. معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
۱۳. مقربی، مصطفی (۱۳۵۲)، «چند پسوند فارسی (۲) اون-ن-نگ»، مجله آینده، سال هفدهم، صص ۳۹۵-۴۱۴.
۱۴. ناتل خانلری، (۱۳۶۶)، تاریخ زبان فارسی، نشر نو.
۱۵. وفایی، عباس‌علی (۱۳۸۸)، فرهنگ لغات مخفف، تهران: سخن.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، «تخفیف صامت‌ها در زبان فارسی»، فصلنامه علمی و پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)، سال دهم، شماره ۳۴ و ۳۵، صص ۱۵۵-۱۷۵.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، «تخفیف مصوت‌های بلند و کوتاه در زبان فارسی»، نشریه زبان و ادب دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱۲، صص ۴۶-۵۷.